

پرواز

بهار از جوانی که برگرد و گم کنست
 زلال چشمی گویم و ز چشم رنگت
 لگنه گویم من
 که بند بندتم گفد روزگار آن است
 و جان منم
 عمر فرنگه ای سنگی کوب را آن است
 پرواز نغمه گامی ترا در از نسیم
 غم هزاران است
 من آنچه میگذرد آن لور زبان، خوام
 ز خود را گش پرواز بگران خوام

+ + ۴

لندن نوامبر ۱۹۹۴
راه

سنده سده پرواز بی گران خوام
 ارضای آمان و پرواز بی گران خوام